دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

غربگرایی امروز هویت ما را هدف گرفته است

روشنفکران دینی باید هوشیار شوند

زهره سعیدی: متأسفانه یک عده شیفتگی عجیبی به غرب دارند و نمی‌توانند از آن دست بردارند باید به اینها گفت به جای توجه به تحجر و خرافه‌گرایی سنتی باید به تحجر و خرافه‌گرایی مدرنی که غرب به بشر تحمیل کرده توجه کنیم، چرا که به مراتب خطرش بیش از قشری‌گرایی و تحجر سنتی خودمان است.

غربزدگی به تعبیر بسیاری از صاحب‌نظران حوزه فرهنگ، جریانی است که فرهنگ غرب را از دوره رنسانس گرفته و به صورت اقتباسی مورد استفاده قرار می‌دهد. بسیاری از جریانات و افراد را مصداق این امر در جوامع از جمله جامعه ایران می‌بینیم. البته غربزدگی با مطالعه غرب متفاوت است. خیلی اندیشمندان هستند که غرب را مطالعه می‌کنند اما غربزده نیستند، چرا که فرد غربزده دچار دگرگونی فرهنگی و اجتماعی شده است.

آثار این غربگرایی در ایران عصر قاجاریه دیده می‌شود و ناصرالدین شاه فردی است که می‌توان یک نمونه غربزده از او نام برد. سپس در دوران پهلوی نیز این امر تقویت شد و افراد زیادی از دولت دست به ترویج فرهنگ غربی و غربزدگی زدند.

امروز هم با وجود برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران و تأکیدات رهبر حکیم انقلاب برای بومی‌سازی اندیشه‌ها و علوم، عده‌ای را در مسؤولیت‌های مختلف می‌بینیم که نمونه غربزدگی هستند.

درباره پیامدهای غربزدگی و راهکارهای مبارزه با آن با دکتر اسماعیل منصوری‌لاریجانی، استاد عرفان اسلامی، استاد دانشگاه اهل‌بیت(ع) و مجری- کارشناس برنامه تلویزیونی معرفت به گفت‌وگو نشستیم.

■ استادا ابتدا تلقی خود را از غربزدگی بفرمایید. مختصات غربزدگی امروز را نسبت به گذشته توضیح دهید.

غربزدگی در دوره‌های مختلف معانی خاصی پیدا کرد، متناسب با فرهنگ‌ها و سنت‌های هر کشوری نیز تعریف متفاوتی یافت اما اگر مراد غربزدگی در حوزه ایران معاصر باشد باید اینگونه تعریف کنیم که انسان اصالت‌های سنتی خود را در برابر غرب نادیده بینگارد و بعد علاوه بر این نادیده گرفتن اصالت‌های بومی و سنتی خود، واژه شیفتگی به فرهنگ غرب را نیز اضافه کند. در هر دوی این تعاریف به اعتقاد من تعریف کاملی از غربزدگی در داخل کشور مطرح است اما مهم‌تر از آن باورها و اندیشه‌ورزی در حوزه آموزه‌های غرب به‌عنوان تنها راه تأمین سعادت جوامع بشری است. محل نقد و نزاع اندیشمندان و تعارض اصلی روشنفکران دینی و غربی، همین حوزه است که چالش‌های فراوانی را پیش روی جامعه ما قرار داده است.

■ آقای دکترا با توجه به این تعریفی که از غربزدگی مبنی بر اندیشه‌ورزی در حوزه آموزه‌های غربی مطرح فرمودید، علت این غربزدگی روزافزون در جامعه بویژه از سوی عده‌ای از روشنفکران و مسؤولان را چه می‌دانید؟

ببینید! دنیای امروز ما با دنیای ۵۰ سال پیش کاملاً متفاوت است. ما شاهد پیشرفت‌های اقتصادی، هنری، ورزشی، رفاهی و بهره‌مندی از منابع طبیعی جهان در مقایسه با ۵۰ سال پیش هستیم، اینها محصول تحول اساسی در جامعه غربی است که البته با رنسانس شروع شده. عده‌ای می‌گویند چون این تحول با رنسانس شروع شد و انسان توانست از فضای سنتی خود و باورهای گذشته فاصله بگیرد، دچار تحول عظیم شد و با این محصولات عظیم و غول‌آسا در حوزه‌های مختلف فرهنگ، هنر، رفاه اجتماعی و... به توفیق دست یافت بنابراین جریان مدرنیته توانست یک جریان موثر در حوزه سعادت و چرخه کمال‌جویی انسان در ابعاد مختلف شود و این را هم به نظر بنده با لباسی وارونه به کشورهای جهان سوم معرفی کرد و ظاهرش را نیز بسیار آراست و در واقع آرام آرام زواید و خطرات این جریان روشن شد بنابراین اگر نقدی در این زمینه داشته باشیم، بحث خوبی خواهد شد.

متأسفانه یک عده شیفتگی عجیبی به غرب دارند و نمی‌توانند از آن دست بردارند باید به اینها گفت به جای توجه به تحجر و خرافه‌گرایی سنتی باید به تحجر و خرافه‌گرایی مدرنی که غرب به بشر تحمیل کرده توجه کنیم، چرا که به مراتب خطرش بیش از قشری‌گرایی و تحجر سنتی خودمان است

■ نکته همینجاست که این پیشرفت‌های تکنولوژیک چه پیامدهای منفی‌ای می‌تواند برای ما به بار آورده باشد و چگونه؟

ابتدا این را بگوییم که ما منکر رفاه تکنولوژیک نیستیم. به‌هرحال اینها لوازم زندگی و آسایش بیشتر ما تلقی می‌شوند پس ما منکر آنها نمی‌شویم اما باید بگوییم پیامد این رفاه و آثار و زواید رفاه‌طلبی را نیز باید مدنظر قرار دهیم. به اعتقاد من امروزه مدرنیته چالش‌های فراوانی را در حوزه فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و در حوزه اندیشه‌ورزی جوامع بشری برای ما ایجاد کرده است. اگر بخواهیم اینها را بررسی کنیم فهرست بلندبالایی می‌شود!

امروز دیگر ما مرز خانه، محله، کوچه، شهر و کشور نداریم و دیگر نمی‌توانیم بگوییم چاردیواری اختیاری! چرا که چیزهایی که در منزل ماست ارتباط ما را با کل دنیا برقرار می‌کند. همین موبایل و اینترنت و فضای مجازی را در نظر بگیرید، همین‌ها که روزی تصور می‌کردیم دنیای حقیقی نیست و نامش را فضای مجازی گذاشتیم، اینها به آرامی دارد جایگزین زندگی حقیقی ما می‌شود. خود این باعث می‌شود انسان احساس ناامنی کند. همینجا که ما صحبت می‌کنیم مشخص نیست چشم یا گوش سومی وجود نداشته باشد. این ناخودآگاه در نهاد من اثر منفی می‌گذارد، ما این را تحت عنوان «مدرنیته رفاه آورد اما امنیت و آسایش درونی را از بین برد» باید یاد بگیریم.

بنابراین دهکده کوچک جهانی که از زمان جورج واشنگتن صحبتش آغاز شد تا امروز به تحقق پیوسته است. هر چیزی در این معادله ریاضی درست است. ارتباط هرچه تنگاتنگ‌تر باشد این دهکده تنگ‌تر می‌شود؛ چه ما خوشحال باشیم چه نباشیم!

انسان یک خودی دارد که دوست دارد به حریم خود او هیچ کس نزدیک نشود، چرا که فضای خود حقیقی او است که هویتش تعریف می‌شود، اینجا بایدها و نبایدها تعریف می‌شود. ما این را در اسلام صفات اخلاقی می‌گوییم، خلوت انسان با مدرنیته به قدری در حال پیشرفت است که حتی خود حقیقی انسان را هم تسخیر می‌کند. اگر این خود تسخیر شود دیگر یک فاجعه عظیم انسانی و بحرانی حقیقی رخ می‌دهد کما اینکه در خیلی جوامع این اتفاق افتاده است اما آنهایی که دغدغه دینی دارند، تعریفی از هویت دینی خود دارند. هویت دینی ما در ارتباط با مکتب، باورها، بایدها و نبایدها و از همه مهم‌تر ارتباط ما با خدا تعریف می‌شود.

حیات و زندگی همین معنا را دارد، زندگی یعنی ذات مطلق حق‌تعالی و عشق به ذات خدا. همه فلاسفه این را می‌گویند؛ چه فلسفه دینی و اسلامی و چه دیگر فلسفه‌ها باشد. اینجا سوال پیش می‌آید که آیا هستی مطلق است یا وابسته؟ همه اتفاق نظر دارند که هستی وابسته است اما باید دید وابسته به کیست؟ آنکه وابسته به او هستیم ذات مطلق حق‌تعالی است و این را همه می‌گویند حتی ناتورالیست‌ها و توتم‌پرست‌ها، چرا که در نهاد خود به حق‌تعالی باور دارند. خداوند در قرآن می‌فرماید با این کافران محاجه کن و به گفتمان بنشین و بگو «من خلق السماوات والارض»؟ اینها هم وقتی که به ضمیر و هویت ناخودآگاه خود مراجعه می‌کنند، معتقدند خدا آنها را آفریده است.

امروز امواج مدرنیته ما را به جایی کشانده که یک جوان تصور نمی‌کند چه کسی او را آفریده است یعنی دو کلمه چیستی و کیستی را گم کرده است. چیستی مربوط به اشیاست و کیستی مربوط به خود انسان. این دو مقوله دلالت بر شیء و انسان دارد که انسان همان خود ناخودآگاه و حقیقت ماست. الان این کیستی و چیستی فراموش شده است. انسان امروز نمی‌گوید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌خواهم بروم، چرا که در فراسوی زندگی پرزرق و برق خود تأمل بر این مباحث نمی‌کند

روشنفکران دینی ما باید هوشیار و بیدار شوند نه اینکه در جامعه خود روشنفکرانمان هم غربزده باشند. الان مصادیق غربزدگی فرق کرده است یک حرص و ولعی به محصولات غربی ایجاد شده غافل از اینکه اینها پیام خاص خود را همراه دارد که القائات فرهنگی و باورهای قلبی ما را دربرمی‌گیرد

■ آیا مطالعه تئوری‌های علوم انسانی غرب، انسان سایر جوامع را به غربزدگی کشانده است؟ آیا ما می‌توانیم از دستاوردهای مدرنیته استفاده کنیم اما پیامدهای منفی آن را نپذیریم؟

علوم انسانی غرب، بشر امروز را از توجه به خدا به متافیزیک سوق داده که این متافیزیک هم باز چون به قول خود غربی‌ها به تجربه درنمی‌آید، خبری از چیز دیگری نیست مخصوصا جریان پوزیتیویست‌ها در غرب و اثبات‌گرایان معتقدند هر چه به چشم می‌آید قابل اثبات است. این تفکر به اعتقاد من در حوزه‌های علوم انسانی جوامع نیز رسوخ کرده و هر جا موج مدرنیته رفته، این تفکر هم تحمیل شده است. بنابراین پاسخ به سوال دوم منفی است. هر کالایی که از غرب می‌آید پیام و فرهنگ خاص خود را دارد. شما سوار هر وسیله‌ای شوید فرهنگ آن را هم با خود خواهید آورد؛ این وسیله چه شتر باشد چه اتومبیل آخرین سیستم بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم از محصولات غرب استفاده می‌کنیم اما فرهنگ و اخلاقیات خود را حفظ می‌کنیم. این همان چیزی است که رهبر بزرگوار انقلاب تأکید می‌فرمایند. معظم‌له معتقدند خوبی‌های غرب را باید بگیریم؛ بدی‌های‌شان را نه! حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای اعتقاد دارند ما باید تکنولوژی را بومی‌سازی کنیم و تبدیل به محصول داخلی سازیم برای اینکه ارتباط اقتصاد، تکنولوژی و فرهنگ را خوب تبیین کنیم. از مولا علی(ع) زمانی که خلیفه شده بودند، سوال شد چرا لباس ساده می‌پوشند، ایشان بیان فرمودند این لباس ساده قلب را خاضع و نفس را ذلیل می‌کند بنابراین مردم از ما تبعیت می‌کنند.

انسان بی‌رنگی را دوست دارد برای اینکه خود بی‌رنگی، حقیقت رنگ‌هاست. «صبغت‌الله» یعنی همین فرای این رنگ‌ها پس اصالت با بی‌رنگی است، انسان هر قدر ساده‌تر باشد مردم را بیشتر جذب خود می‌کند، چرا که بی‌رنگ‌تر است اما هر چه زرق و برقش بیشتر باشد مردم از او بیشتر فاصله می‌گیرند. ما هر چه زندگی‌مان را پیرو سبک غربی پرزرق و برق کنیم از خود بیشتر دور می‌شویم. خدا رحمت کند مرحوم شریعتی را که کتاب الیناسیون یا از خودبیگانگی را نوشت و مرحوم سیدجلال آل‌احمد را که کتاب غربزدگی را نگاشت. امروز باید نمونه دیگری از این کتاب‌ها را درباره غربزدگی بنویسیم:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد
موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد

روشنفکران دینی ما باید هوشیار و بیدار شوند نه اینکه در جامعه خود روشنفکرانمان هم غربزده باشند. الان مصادیق غربزدگی فرق کرده است یک حرص و ولعی به محصولات غربی ایجاد شده غافل از اینکه اینها پیام خاص خود را همراه دارد که القائات فرهنگی و باورهای قلبی ما را دربرمی‌گیرد.

عکس: ابراهیم حیدری/وطن امروز

■ این اشتباهات از ناحیه روشنفکری ما ناشی از چیست؟

گاه این ناشی از ساده‌انگاری ما است اما بازهم بازمی‌گردد به تعریفی که ابتدا ارائه کردم. یک عده می‌گویند از محصولات غرب می‌توانیم استفاده کنیم اما سنت‌های خود را هم حفظ کنیم؛ به نظر من این یک باور غلط و فراتر از یک ساده‌انگاری است. یک عده شیفتگی عجیبی به غرب دارند و نمی‌توانند از آن دست بردارند. به اعتقاد من به جای بحث تحجر و خرافه‌گرایی اذهان‌مان باید به سمت تحجر و خرافه‌گرایی مدرنی که غرب به بشر تحمیل کرده برویم که به مراتب خطرش بیش از قشری‌گرایی و تحجر سنتی خودمان است چرا که قشری‌گرایی خودمان عمق و جاذبه‌ای ندارد مصادیقی را هم برای خود تعریف نکرده است فقط یک سلسله فرضیه‌های ذهنی است که الان هم وجود دارد ولی الان بیشتر می‌بینیم که مدرنیته تابلوها و مصادیق را نصب می‌کند و سپس حرف می‌زند، این خیلی خطرناک‌تر است.

ما متأسفانه یک وادادگی در حوزه پژوهش‌های غرب‌شناسی داریم که بدان توجه نکرده‌ایم ولی اثراتش در زندگی فردی، اجتماعی، دانشگاهی و متون درسی ما و حتی درون خودمان مشاهده می‌شود. این غربگرایی امروز هویت ما را هدف گرفته است. یک روز می‌آید که ما ساز دین می‌زنیم ولی جز نامی نمانده است؛ درست همان پیش‌بینی علی(ع) که فرمودند: یأتی علی الناس زمان لا یبقی فیما یبقی من الإسلام إلا اسمه، ولا من القرآن إلا رسمه: زمانی می‌رسد به امت من که از قرآن فقط رسمش و از اسلام فقط اسمش باقی می‌ماند! شما آیا این را در روزگار الان احساس نمی‌کنید؟ در همین جامعه دینی خودمان بعد از ۴۰ سال از انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران این همه رهبری دغدغه دارند و از جامعه مطالبه می‌کنند ولی ما حقیقت را درنمی‌یابیم و اسم اسلام را حمل می‌کنیم. امروز باید حوزه و دانشگاه و روشنفکران دینی و غیردینی خود را تربیت کنیم و مباحث رهبری را دوباره برای شناخت غرب و ایجاد یک نهضت علمی در جامعه به کار بریم. در واقع به همان نهضت نرم‌افزاری که رهبری تأکید کردند، توجه نشان دهیم که مصداق اصلی در همین جامعه ما دارد.

■ نکته همینجاست! پس با این جریان غرب‌اندیش در جامعه که رو به رشد هم هست چه باید بکنیم؟

نسبت به این قضیه باید احساس خطر کرد البته یک مقدار ضریب رشد باید طبیعی باشد ولی برای ما بیشتر است باید پرسش‌هایی را دوباره مطرح کنیم؛ آیا ما که این تمدن و پیشرفت را در گذشته داشته‌ایم نباید احساس خطر کنیم؟ البته نباید با محصولات پیشرفته مخالفت کرد اما چرا نباید محصولات ما در کشورهای دیگر باشد؟ پیامبر اعظم(ص) فرمودند اگر چیزی در جایی دیدید که به‌دردتان می‌خورد در هر جای دنیا بود استفاده کنید اما حکمت، گمشده مومن است. ما باید با تدبیر، حکمت و درایت کار کنیم تا دچار بحران هویت نشویم اما در نهایت غرب نباید تصور کند این درد فقط ویژه ما است، این اژدها خودشان را هم خواهد بلعید. اینجاست که مولوی زیبا می‌فرماید:

مارگیری اژدها آورده است
بوالعجب نادر شکاری کرده است

قدیم‌ها مارگیرها مردم را برای امرار معاش خود سرگرم می‌کردند، مولوی می‌گوید یک بار این مارباز مار پیدا نکرد و به جای آن یک اژدهای یخ‌زده آورد، تبلیغ کرد و مردم جمع شدند. آفتاب که بالا آمد یخ اژدها باز شد و خود مارگیر و مردم را بلعید بنابراین غرب تصور نکند که این مدرنیته‌ای که در بازار دیگر کشورها می‌گرداند دامن خودش را نمی‌گیرد. یخش که باز شود خودش را هم می‌بلعد، نکته اینجاست که ما کشورهای با تمدن و اسلامی، به جای حضور در قله‌های رفیع و درخشان تمدن جهانی چرا باید مفتون غرب شویم. ما کوهیم و آنها یک تپه در برابر ما؛ واقعا چیزی از تمدن ندارند اما ما اینها را نمی‌بینیم.

آدمی کوهی ست چون مفتون شود
کوه اندر مار حیران چون شود
صد هزاران مارو که حیران اوست
او چرا حیران شدست و ماردوست

بنابراین ای انسان مسلمان! تو که قله رفیع همه شگفتی‌های آفرینش را در اختیار داری، چرا آنقدر ذوق‌زده و مفتون عفریت غرب شده‌ای؟ این یعنی از خودبیگانگی و این باعث فاصله انسان با خود می‌شود. زمانی که انسان خود را گم کند خدا را هم گم کرده است، بشریت را هم دیگر نمی‌شناسد؛ می‌شود همان اژدهایی که یخش آب شده است و همه را می‌بلعد.

به اعتقاد من به جای بحث تحجر و خرافه‌گرایی اذهان‌مان باید به سمت تحجر و خرافه‌گرایی مدرنی که غرب به بشر تحمیل کرده برویم که به مراتب خطرش بیش از قشری‌گرایی و تحجر سنتی خودمان است چرا که قشری‌گرایی خودمان عمق و جاذبه‌ای ندارد مصادیقی را هم برای خود تعریف نکرده است فقط یک سلسله فرضیه‌های ذهنی است که الان هم وجود دارد ولی الان بیشتر می‌بینیم که مدرنیته تابلوها و مصادیق را نصب می‌کند و سپس حرف می‌زند. این خیلی خطرناک‌تر است

■ راه نجات از این عفریت غرب چیست؟

پیش از ارائه راهکار بگویم که نخستین خیانت را مدرنیته به عقل و عقلانیت کرد زمانی که متافیزیک را مطرح کرد و او را در فضای سکولاریسم شناور ساخت یعنی نهضتی که سکولاریسم از جان کالون و مارتین لوتر آغاز کرد یک نیمکره مغز را از کار انداخت، چرا که عقل را ابزاری ساخت و آن را در اختیار بنگاه‌های قدرت و ثروت قرار داد در حالی که خود عقل ماهیتاً متافیزیکی است و از غرب آمده است. خداوند می‌فرماید: اولین موجودی که آفریدم عقل بود. اقلیمی که خدا انسان را براساس آن تعریف کرد از زمین تا ملکوت عقل بود. چرا آن را ابزاری کردیم؟ بنابراین زمانی که عقل در فضای مادیات قرار گرفت، بی‌محابا تخریب کرد، چرا که یک استعداد عجیبی داشت اما اینکه چه باید بکنیم؛ عقل را باید به کرسی اصلی خود بازگردانیم. مأموریت اصلی عقل باید دوباره تعریف شود، عقل اگر در حوزه معرفت‌شناسی نباشد نمی‌تواند تولید اندیشه کند و اگر هم نکند ما در اندیشه چه چیزی تأمل کنیم؟ الان مشاهده می‌کنیم که فلسفه و حکمت مخصوصا فلسفه اخلاق در غرب نخ‌نماست و عمقی ندارد. همه اینها آمدند در ساحت‌های مدرنیته تعریف مادی کردند و این خیانت به بشریت بود.

جدیدا در خود غرب هم نقدهایی نسبت به عقل ابزاری آغاز شده است ما اینها را باید تربیت کنیم. آنها می‌گویند شما انسان را نصف کردید یک اندیشمند غربی در این حوزه می‌گوید انسان مادی نیست و بعد روحانی هم دارد، باید آن را دوباره تعریف کنیم. علاوه بر این دغدغه چرایی‌ها در غرب آغاز شده است. بحران اخلاق و معنویت در غرب جدی شده و بحران معرفت‌شناسی در حوزه دانشگاهی تقویت شده است. اندیشمندی که می‌گوید «ما ۲۰۰ سال تلاش کردیم معنویت و خدا را از بشریت بگیریم اما اعتراف می‌کنم تنها چیزی که نتوانستیم بگیریم خدا بود» حرف بزرگی می‌زند، خدا در حقیقت وجود ما سلطه دارد، چطور می‌شود خدا را گرفت؟ او اعتراف می‌کند تنها چیزی که از بشر نمی‌توان گرفت خداست سپس به شعر مولوی «بی همگان به سر شود، بی تو به سر نمی‌شود» استناد می‌کند بنابراین همین یک بیت شعر فضای ذهن این متفکر غربی را تغییر داده است پس چرا ما در این حوزه‌ها کار نمی‌کنیم؟

به اعتقاد من دوباره باید الفبای زندگی را صرف کنیم و بگوییم عقل چیست؛ دوم اینکه انسان در کجای مجموعه جهان آفرینش قرار دارد و سوم چه تعریفی از خود داریم. ما به بازنگری در همه حوزه‌های زندگی و واژگانمان محتاجیم. آنچه غرب برای ما فهرست کرده غلط از آب درآمده است که همان تجربه‌گرایی است و دیگر جوابگو نیست. الان یک جوان می‌گوید من به همه لذت‌های زندگی‌ام رسیدم ولی حس می‌کنم یک چیزی در من پنهان است که پاسخگو نبوده‌ام و مرا رها نمی‌کند. ای فیلسوف، ای معلم و ای روشنفکر! باید این را برای جوان تعریف کنیم. چرا دریچه‌های آنها را بسته‌ایم؟! خوشبختانه سپهر فطرت انسان، آسمان قلبش را روشن ساخته و خورشید نمایان شده است. قیامت هم یعنی همان غالب شدن آسمان فطرت. همه در آنجا می‌گویند که چرا بر فطرت خود عناد ورزیدند حتی اولین کسانی که از خدا عذرخواهی کردند افرادی چون فرعون بودند که در قرآن هم داریم زمان غرق شدن به خداوند ایمان آورد، فرعون نماد تفرعن عصر ما است. به اعتقاد من غرب باید از یکدندگی و لجاجت نسبت به آموزه‌های دینی دست بردارد، چرا که دیگر سکولاریزاسیون پاسخگو نیست. بشر آرام‌آرام بیدار می‌شود و این خودفریبی‌ها بزرگ‌ترین ماموریت و نقشه دین را مشخص می‌کند. بویژه جمهوری اسلامی ایران امروز با یک جمله از امام راحل که اگر ما پیام اسلام را به جهان برسانیم همه تسلیم اسلام می‌شوند، روبه‌رو است. این نکته عجیبی دارد و ریشه‌اش حدیث امام رضا(ع) است که «لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا: اگر مردم محاسن کلام ما [اهل‌بیت] را درک کنند از ما تبعیت می‌کنند. به اعتقاد من ما در ایران مسؤولیت‌مان دوچندان است، چرا که به دین، قرآن و نظام اسلامی دسترسی داریم؛ باید محاسن زندگی دینی را به دنیا نشان دهیم و سبک زندگی حقیقی انسان‌ها را تعریف کنیم نه اینکه خودمان و مسؤول و مشاور و مقام بلندپایه‌مان هم مفتون غرب باشیم!

امروز باید حوزه و دانشگاه و روشنفکران دینی و غیردینی خود را تربیت کنیم و مباحث رهبری را دوباره برای شناخت غرب و ایجاد یک نهضت علمی در جامعه به کار بریم. در واقع به همان نهضت نرم‌افزاری که رهبری تأکید کردند، توجه نشان دهیم که مصداق اصلی در همین جامعه ما دارد

■ نکته پایانی...

باز هم تکرار می‌کنم اگر به خود عقل مراجعه کنیم عقل به معنا می‌گوید باید به خرمن معرفت دست یابیم. اگر معرفت‌شناسی‌مان درست نباشد عقلمان هم متروک و افسرده می‌شود. عقل است که به زندگی نشاط می‌دهد، باید عقلانیت را احیا کنیم. عقلانیت معرفت‌شناسانه؛ هم آنتولوژیک و هم اپیستمیولوژیک، نه عقل معاش که ذوقی ندارد ما را احیا کند.

ذوقی چنان ندارد بی‌معرفت جهانی
در علم و معرفت کوش ای عقل آسمانی
در کارگاه هستی با معرفت گذر کن
تا پرده‌ها برافتد از صورت نهانی

عقل ما را دعوت به معرفت‌شناسی می‌کند و چون دین ما عین عقلانیت است، اسلام عزیز می‌تواند یک راهبرد حقیقی برای جامعه بشری تعریف کند و مانیفست حیات را بار دیگر بنویسد. این اقتضای گفتمان ماست. منتظران واقعی حضرت مهدی موعود امام زمان (عج) در حوزه معرفت‌شناسی باید جدی وارد این میدان شوند.

نخستین جشنواره روابط عمومی‌های شهرداری هرمزگان برگزار شد

درنخستین جشنواره روابط عمومی که در شهرداری بندرعباس برگزار گردید، رئیس شورای اسلامی شهر بندرعباس گفت: درک صحیح از ارتباطات و ابزارهای آن و نحوه بهره گیری از آن نکات بسیار مهمی است که مدیران و کارشناسان روابط عمومی باید در نظر داشته باشند.

پرویز سالاری در آیین اختتامیه این جشنواره افزود: ارتباطات یک فرایند پویا پیوسته زمینه وتعاملی و برگشت ناپذیر است. وی با اشاره به اینکه اگر علوم ارتباطات جدی گرفته نشود به جایی نخواهیم رسید گفت: روابط عمومی ها باید با فرهنگ ها، آئین ها آشنا باشند تا بتوانند تعامل خوبی را برقرار کنند. رئیس شورای اسلامی شهر بندرعباس با بیان اینکه همواره انتقاداتی در رابطه با دستگاه های اداری مطرح می شود، ادامه داد: به عنوان مثال، یک رسانه چند روز پیش از سفرکاری اعضای شورای اسلامی شهر که با هزینه ی خودشان انجام شده بود انتقاداتی داشت که با توجه برخی از نقدها از روی غرض و اصلاً نیاز به پاسخ ندارند. وی در ادامه به این نکته اشاره کرد یکی از کارهایی که روابط عمومی ها باید انجام بدهند، شفاف سازی و رفع ابهامات است و کارهایی که انجام شده است را باید اعلام کنند. رئیس شورای اسلامی شهر بندرعباس با تأکید بر اطلاع رسانی از اقدامات صورت گرفته توسط روابط عمومی ها، گفت: هیچ کدام از خبرنگاران از روی غرض ورزی موضوع انتقادی را مطرح نمی کنند، اما بیان دستاوردهای هر سازمان نیازمند برقراری ارتباط موثر با خبرنگاران است. سالاری در پایان بر این موضوع تأکید فراوان داشت و گفت: کارهایی که انجام می دهید باید به مردم بگوئید تا بدانند کار انجام شده است چون حق آنهاست که مطلع باشند و نگویند کار انجام نشده است.

سرپرست روابط عمومی شهرداری بندرعباس در این مراسم اظهار کرد: اهمیت روابط عمومی ها نسبت به سالهای قبل تغییر بسیاری داشته است و روابط عمومی ها باید تعامل خود را با بیرون افزایش دهند تا نتیجه مطلوب حاصل شود. مجتبی سلیمی در ادامه اظهار کرد: یکی از بزرگترین روابط عمومی استان، مجموعه روابط عمومی شهرداری می باشد که اهمیت مضاعفی دارد. سرپرست روابط عمومی بندرعباس با بیان اینکه این جشنواره در بخش های فیلم، عکس، تبلیغات و ارائه گزارش های عملکردو با هدف ایجاد حس مستقیم، خبره ترین افراد بومی در هر بخش صورت پذیرفته است. سلیمی همچنین با اشاره به بهره برداری از پروژه های وابسته به شهرداری را در دستور کار خود قرارداده است گفت: همزمان با هفته ی روابط عمومی، بنای یادمان((یک قرن، شهرداری بندرعباس)) رادیو دیتا و تجهیز سالن همایش های شهرداری بندرعباس انجام شده است، سرپرست روابط عمومی شهرداری بندرعباس با تأکید بر اینکه بزودی واحد بین المللی روابط عمومی شهرداری بندرعباس فعال سازی می شود و از حالت تشریفاتی خارج می گردد، گفت: حمایت های رئیس و اعضای شورای اسلامی شهر، شهردار و سایر مدیران شهرداری بندرعباس در پیشبرد هر چه بهتر اهداف ضروری است. گفتنی است که نخستین جشنواره روابط عمومی های شهرداری که با شرکت سازمان های وابسته، مناطق سه گانه، شورای اسلامی شهر و باشگاه فرهنگی ورزشی شهرداری بندرعباس برگزار و در آیین اختتامیه از نفرات برتر هر بخش شامل فیلم و عکس، گزارش عملکرد و تبلیغات تجلیل شد.

سینه ما گوشه‌ای از کربلاست

در کوچه آفتاب

ادامه از صفحه اول

و دریغا که آقاسی از این برچسب‌ها نمی‌هراسید. و در میدان کربلا بدون هیچ‌گونه ترسی، شمشیر می‌زد:

«کربلا بر شیعه نامکشوف نیست
حکمتش جز امر بالمعروف نیست
امر بالمعروف نهی از منکر است
شیعه بی‌امر و بی‌نهی ابتر است»

و شیعه‌ای که در خود باشد و فقط به خود مشغول باشد، اینگونه از نظرگاه این شاعر عاشورایی مذمت می‌شود:

«ای شمایی که در خود خزیدید
شیعه راستین یزیدید»

آقاسی در جای‌جای شعرخوانی‌اش به اینکه عاشق فرهنگ حسینی است می‌بالد و انقلاب اسلامی را متاثر از عاشورای حسینی می‌داند. به گفته خودش: «از همان شب اول پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ در کمیته انقلاب، مستقر در مسجد امامزاده سیدنصرالدین ـ محله ما در خیابان خیام ـ تفنگ به دوش کشیدم و شدم یکی از صدها هزار جوان پاسدار انقلاب.» دلش برای انقلاب می‌سوزد و دقیقا به جهت همین دلسوزی است که همیشه زخم می‌خورد ولی از پای نمی‌افتد و دوباره بلند می‌شود و شمشیر می‌زند. شمشیر زدن را در بیت‌های زیر بنگرید:

«ای خداوندان ملک عاقیت
والیان مسند اشرافیت
ای خداوندان رنگین نامه‌ها
صاحبان مکر در هنگامه‌ها
من یقین دارم مسلمان نیستید
چون ولی را تحت فرمان نیستید
من در این آشفته بازار شما
پرده برمی‌دارم از کار شما
دم ز تضعیف ولایت می‌زنید
تا مگر از ریشه دین را بر کنید
بر سر ما سایه دست خداست
سینه ما گوشه‌ای از کربلاست
حافظ این ملک تیغ حیدر است
تیغ او از تیغتان برّتر است
..
مُهر این امنیت از مِهر علی است
جان ما آیینه امر ولی است»

و هنرمندی با این روحیه دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌ها از حوزه هنری وقت – که باید هنرمندان جبهه فرهنگی انقلاب را روی سر بگذارد- اخراج می‌شود! ولی این شیعه شورشی اینجا هم کوتاه نمی‌آید و می‌گوید:

«از آن روزی که در خون پرگشودم
به دارالکفر ممنوع الورودم»

□

تا به الان که ۱۰ سال از رفتن آقاسی می‌گذرد، ندیدم از جهت زیبایی‌شناسی و از نظرگاه نقد فنی و ادبی آثار وی بررسی شود. البته دانشگاه هنوز آن‌جور که باید و شاید با ادبیات معاصر آشتی نکرده است! همین چند سال پیش بود که خودم و دوستانم صددرصد موضوعات ادبیات معاصر را برای پایان‌نامه ارائه داده بودیم که با خیلی از آنها موافقت نشد! در کتاب‌های درسی هم تا به حال یک بیت از آقاسی نیاورده‌اند. واقعا یک بیت هم از محمدرضا آقاسی به درد علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به ادبیات نمی‌خورد؟!

«توی نجف یه خونه بود که دیوارش کاهگلی بود
اسم صاحب اون خونه مولای مردا علی بود»

این هم به درد نمی‌خورد؟ بگذریم...

به هر حال شعر آقاسی از صنایع لفظی و معنوی پر است. او هرگاه از این صنایع بهره می‌برد زیبایی شعرش را ضریب می‌دهد؛ مثلا بیت زیر را با دقت بیندیشید!

«کاروانی بی‌سر و بی‌سرپرست
غل به گردن خشک لب تاول به دست»

درست است که او از صنعت «واج‌آرایی» بهره برده است ولی تکرار چهارباره صامت «س» کلمه سر را نیز به ذهن متبادر می‌کند و خواننده با خواندن این بیت حتما به یاد سر مبارک امام حسین علیه السلام می‌افتد. از این هنرنمایی‌های شاعرانه در کارهای آقاسی زیاد است ولی دقت بر سر هر کدام از این ابیات ما را به اینجا می‌کشاند که او از لطافت‌های ادبی بهره‌های فراوانی برده است. مثلا شما با خواندن این بیت به جهت تکرار «ش» کلمه اشک در ذهنتان ضریب نمی‌گیرد و اشک در چشمانتان نمی‌نشیند؟

«کاروان از بس که آتش دیده بود
اشک در چشمانشان خشکیده بود»

به برخی از صنایع شعری آقاسی اشاره می‌کنم و رد می‌شوم:

خواب می‌دیدم که در بیداری‌ام
در مسیر کاروانی جاری‌ام (پارادوکس)

□

بال مرد حق بود دست دعا
لیس للانسان الا ما سعی (تضمین)

□

تار بینم شور برپا می‌کنم
موسی آید طور برپا می‌کنم (تلمیح)

□

چارده گیسوی درهم ریخته
چهارده حبل فلک آویخته (استعاره)

□

به هر حال آقاسی شاعری بود که در ۴۶ سال زندگی‌اش با کلمات خوش‌ساخت و شیعی‌اش چوب‌دار خویش را به این سو و آن سو می‌کشید:

«حیدرا یک جلوه محتاج توام
دار برپا کن که حلاج توام»

و در اکثر شهرهای این مملکت و برخی کشورها نیز شعرخوانی داشته است.

در تاریخ ادبیات فارسی شاعران ارجمند متعددی یافت می‌شوند که کتاب‌هایی از آنها به یادگار مانده ولی آقاسی، این توفیق را داشت که مردم بدون کتاب شعر، خیلی از اشعارش را از بَرکنند و با آن زندگی کنند. او توانست فاصله مردم با شعر را کم کند.

خدمات گرانبهای این شاعر به شعر فارسی باید مفصل‌تر بیان شود و هر کدام از آنها درست و حسابی نقد شود تا از مسیر شناختن رسانه‌ای به نام «محمدرضا آقاسی» غبارزدایی شود.

یکی ـ دو سال است که سالگرد آقاسی در مراسمش شرکت می‌کنم، یک عده آنجا شربت می‌دادند و یک عده کیک و یک عده حلوا و... از غلامرضا – فرزند مرحوم آقاسی- پرسیدم این جماعت را می‌شناسی؟ گفت: نه! حاجی را دوست دارند و هر سال سر مزارش شربت و کیک پخش می‌کنند. این گوشه‌ای از مردمی بودن آقاسی است. و اما ۱۰ سال از رفتن شاعر انقلابی این سرزمین می‌گذرد. دریغا از یک مستند و یک کار پژوهشی قابل توجه، دریغا آقاسی! دریغا!

سلام وطن ۶۶۴۱۳۹۴۲

جمهور را نمی‌فروشیم

یادداشت امروز

ادامه از صفحه اول

پاراگراف سوم اما از ۲ تای بالایی هم بامزه‌تر است! آمریکا واضح‌تر از آنچه من در ادامه می‌خواهم بنویسم مکرر در رفتار و گفتار خود نشان داده که «شرط برداشتن تحریم – آن هم نه برداشتن یکجا، بلکه برداشتن قطره‌چکانی تحریم!- صرف توافق نیست بلکه ایران باید موجبات جلب اعتماد ما را فراهم کند!» اولا اگر بنای دشمن بر این است و لغو تحریم، خیلی هم حالا مرتبط با توافق منتج از مذاکره نیست، اساسا چرا داریم با او مذاکره می‌کنیم؟! ثانیا گیرم با اهدافی مقدس و ملی، مشخصا مذاکره با یانکی‌ها را شروع کردیم، حال که ملتفت شدیم همچنین است دشمن در عداوت، اصولا چرا این مذاکرات را داریم ادامه می‌دهیم؟! ثالثا اگر لغو تحریم، نه مرتبط با توافق، بل منوط به آن است که جناب جلاد تحریم، خیر سرش مثلا مطمئن شود و اعتمادش جلب شود که ایران از داشتن انرژی هسته‌ای، دنبال سلاح اتمی نیست، مگر رئیس‌جمهور کدام کشور در صحن سازمان ملل ضمن اشاره به فتوای رهبر عالیقدر ایران، صحه بر این مهم گذاشت که جمهوری اسلامی ولو به لحاظ شرعی خواهان دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی نیست، جز همین رئیس‌جمهور آمریکا؟! پس اگر مرض دشمن در قصه لغو تحریم، اعتماد به ایران است که دنبال سلاح اتمی نباشد، چرا همان روز سخنرانی معروف و اعتراف معروف‌تر آقای اوباما، تحریم‌ها را لغو نکردند؟! خصومت‌های دشمن جای خود، لیکن صرف نظر از این خصومت‌ها، همه اعضای ۱+۵ و بسیاری از نهادهای بین‌المللی نظیر همین آژانس، خواسته یا ناخواسته، بارها و بارها اعتراف و اذعان کرده‌اند که مسیر دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، از یک مسیر سالم و سلامت می‌گذرد. خب! اگر دردشان برای لغو تحریم «درد اعتماد» است، چرا ناظر بر این همه اعتراف و آن همه اذعان، تحریم را لغو نمی‌کنند؟! رابعا... و اما امان از این رابعا که عجیب دل آدم عاقل را به درد وامی‌دارد. پر واضح است که آن سوی میز، از مذاکره اگر یک چیز را نخواهد همانا لغو تحریم است. این وسط جای پرسشی مهم و اساسی، از دوستان این سوی میز است، بویژه ناظر بر آنچه در پاراگراف اول مرقوم داشته شد؛ احیانا مقصود شما از ادامه مذاکرات چیست؟!

چهارمین پاراگراف را نیز بگذار به سبب ریتم متن، به سوالی برگزار کنم. مثل یکی از آحاد مردم، از جانب مردم سخن بگویی یا حتی از جانب مردم شعار بدهی بد است یا اینکه مدام، جانب اجانب را بگیری و جلاد تحریم را «مودب و باهوش» بخوانی؟! عقل را عجالتا بی‌خیال! اوصیکم به اعتدال، بلکه دریابید جواب را که کدام بدتر است؟! ما البته هرگز به خود این اجازه را نداده و نخواهیم داد که از جانب مردم حرفی بزنیم، بلکه کار ما به عنوان رسانه متعهد، اساسا و اصولا زدن همان حرف مردم است. انعکاس حرف مردم به دست‌اندرکاران، سخن گفتن از جانب مردم نیست، بلکه بالاترین خدمت رسانه‌ای، هم به ملت و هم به دولت است. نوشته‌های ما در دولت قبل الحمدلله کاملا موجود و آشکار است. ما حتی آن زمان که رئیس‌جمهور، منتخب خودمان بود، هرگز جمهور را به رئیس‌جمهور نفروختیم، فلذا الان هم دلیلی نمی‌بینیم که ارکان جمهور بودن را به بولتن رئیس‌جمهور بودن بفروشیم. احدی نمی‌تواند ما را از انعکاس حرف مردم بازدارد. فی‌المثل یوم‌الله ۲۲ بهمن، شعار همه ملت -خواه به آقای روحانی رای داده باشند یا آن دیگران- این بود که «مذاکره باید با عزت باشد». یعنی خواهش و تمنای آقایان از اصحاب رسانه و اهل قلم این است که فریاد برآمده از حنجره جمهور را سانسور کنیم؟! سرهنگ بودن و جان در طبق اخلاص گذاشتن که البته لیاقت می‌خواهد اما تمنای سانسور حرف جمهور، زیبنده هیچ دولتی نیست. این از بحث زیبای «جانب» اما برویم سروقت «جیب». براستی دست ما در جیب مردم است یا آقایانی که ۲ ساعت از متن و حاشیه مذاکرات حرف می‌زنند، بی‌آنکه یک کلام درباره لغو تحریم سخنی شایسته و بایسته بگویند؟! دست ما در جیب مردم است یا آقایانی که بساط پهن می‌کنند بلکه به دسترنج جیب و عرق جبین دانشمندان این مردم، مهر پلمب بخورد؟! متاسفانه بدترین دستبرد به جیب مردم، آنجاست که دست کنی در جیب جان و خون و آبروی نابغه‌ترین جوانان وطن، تا آنچه را به قیمت «جان» خریدند، نه به «نان»، بلکه به ثمن بخس بفروشی! فلذا اگر بعضی‌ها مشکل با شعائر ملت دارند، خوب است ناسزای آن را بار اصحاب رسانه نکنند!

در پنجمین پاراگراف، توصیه آن است که ضمن پرهیز از بعضی ندانم‌کاری‌ها، لطف کنند و کشور را وارد فضای ناامنی و احیانا جنگ نکنند. ما البته بیمی از جنگ با دشمن نداریم که هیچ، مترصد فرصتی هستیم تا انتقام خون شهدای وطن را از جلاد تحریم بگیریم، لیکن اجازه بازدید از تاسیسات نظامی کشور به دشمن، دقیقا یعنی چه؟! نشاندن اندیشمند جوان کشور، جلوی مشتی جاسوس اجنبی، دقیقا یعنی چه؟! بعضی‌ها بفرمایند جمهوری اسلامی ۳۰۰ هزار شهید خمینی بت‌شکن را با رژیم بعثی اشتباه گرفته‌اند یا رژیم قبلی؟! خرمشهر، همان خاکی بود که روزی دست دشمن افتاد و دگر روز به لطف خدا و به برکت خون سرخ شهدای دهم اردیبهشت ۶۱ آزاد شد. اینک که سردار و سرباز و سرهنگ و بسیجی و سپاهی و ارتشی و مدافع حرم و یکی هم همین شهید حی و زنده یعنی حاج قاسم سلیمانی، چشم طمع دشمن به خاک مقدس ایران عزیز را کور کرده، آیا رواست در یک بی‌خردی، این بار به جای خاک، گرای انبار مهمات وطن را به دشمن دهی؟! اگر خاک مقدس است ـ که هست ـ عقل نخبه ایرانی از خاک هم مقدس‌تر است. و اگر خاک هرگز نباید به قدوم ننگین دشمن آلوده شود ـ که نباید شود- به طریق اولی، نشاندن اندیشمند ایرانی در میز بازجویی اجنبی حرام اندر حرام است. ما فقط مدافع حرم عقیله بنی‌هاشم نیستیم، بلکه پاسدار حریم عقل سرخ دانشمندان خود نیز هستیم و این یکی را دقیقا از جانب جمهوری عزیز اسلامی عرض می‌کنیم که هرگز اجازه نمی‌دهیم حرمت این حریم خردورز و علم‌اندیش، ذره‌ای مخدوش شود.

نوبت پاراگراف دیگری است. برایم سوالی پیش آمده مدت‌ها؛ چرا کدخدایی که دیگر نیست، وقتی می‌خواهد ناظر بر سردار سلیمانی سخن بگوید، همچین با احترام از ایران و ایرانی حرف می‌زند که تو گویی با شیربچه‌های حیدر کرار و بسیجیان اسدالله الغالب علی بن ابیطالب علیه‌السلام طرف است اما همین که ناظر بر مذاکرات سخن می‌گوید، کأنه می‌شود دیو درنده؟! آنی تهدید می‌کند، آنی تحقیر می‌کند، آنی فحش می‌دهد و آنی گزینه نظامی را روی همین میز مذاکره به رخ می‌کشد؟! آیا این حق برایم محفوظ نیست که از بعضی‌ها بپرسم دقیقا در این مذاکرات، چه به دشمن می‌گویید و چه از دشمن می‌شنوید که اجنبی، هر دور از مذاکرات، وحشی‌تر از دور قبل در شیپور جنگ می‌دمد؟! اینگونه می‌خواستید «سفره صلح» را پهن کنید؟! با قلقلک دادن گلوله‌های دشمن، صلحی پابرجا نمی‌ماند! جنابعالی خیلی اگر دنبال امن و امان و امنیت و آرامش و صلحی، این همه به دشمن اذن نده تا ولو در حد حرف، سخن از بازدید مراکز نظامی وطن براند! اینکه دیگر فهمش، خیلی هم حالا عقل نمی‌خواهد، یک جو فقط عقل می‌خواهد! یک جو!

در هفتمین پاراگراف، سوال این است؛ مذاکرات اخیر بویژه در این بازه زمانی یک‌ساله، دقیقا چهره ملت ایران را نزد کدام دولت‌ها موجه کرده؟! دولت آمریکا؟! شخص اوباما؟! شخص جان کری؟! یا شاید هم منظور خانم وندی‌شرمن است؟! خودتان هم می‌دانید که منظورتان از «دولت‌ها»یی که می‌گفتید مشخصا «دولت کدخدا» بوده و بس! او که هر روز دارد به تو بد و بیراه می‌گوید! این مذاکرات، آن‌هم زیر سایه تهدید و تحقیر، آسیب به حیثیت گرانقدر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نزد ملل آزاده دنیا نزنند، الباقی افاضاتی که می‌فرمایید پیشکش!

هشتمین پاراگراف را می‌خواهم اعتراف کنم که ما اهل آرمان و عقیده هستیم اما با این همه، شما را توصیه می‌کنیم به عقل. ما اهل شهید و شهادت هستیم اما با این همه، می‌خواهم شما را توصیه کنم باز هم به عقل. ما اهل سوم خرداد هستیم و آن روز که شما داشتید آزادسازی خرمشهر را جشن می‌گرفتید، حدود ۲۰ روزی از شهادت پدران ما در ۱۰ اردیبهشت ۶۱ گذشته بود اما با این همه، می‌خواهیم شما را توصیه کنم باز هم به عقل. محل دعوای ما با شما، نه اصول است و نه مقدسات که اساسا آدم اصیل، مذاکره نمی‌کند که مذاکره کرده باشد، بلکه مذاکره می‌کند برای مثلا لغو تحریم، خلاصه که هدفی! عقل، عقل، عقل... این است همه توصیه ما به شما. عقل می‌گوید؛ به جای جیب، استعانت از زانوی ملت خود بگیر! عقل می‌گوید؛ تحریم را توافق منتج از مذاکره –آن هم مذاکره با این سبک و سیاق!- هرگز لغو نمی‌کند، بلکه باید نگاه به درون داشته باشی! و آن هم، نه به یارانه جیب ملتت که به عرق جبین مردمت! عقل می‌گوید «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، نه کدخدا! آخر یکجوری برای ما از سران روسیاه کاخ سفید سخن می‌گویید کأنه ما با یک «سفینه نجات» طرفیم که از فرط ادب و هوش، در دوگانه گلوله سعودی و کودک یمنی، طرف عروسک یمن را گرفته!

***

لیالی مبارکی است. عشق است تقدیر تقویم، آنجا که سقای آب و ادب، حسین علیه‌السلام را حتی در صفحات سررسید هم تنها نمی‌گذارد. تا عاشورا ساعت‌ها مانده بود که شمر، امان‌نامه خود را به علمدار کربلا نشان داد! آهای کسانی که فکر می‌کنید کربلا درس مذاکره است، مذاکره را از «عباس بن علی» بیاموزید! آنجا، آن‌روز، آن‌شب، دشمن واقعا امان‌نامه نشان علمدار کربلا داد اما قمر منیر بنی‌هاشم، دست از دامان سیدالشهدا بردارد که مثلا چه کند با آن امان‌نامه لعنتی؟! آهای کسانی که فکر می‌کنید کربلا درس مذاکره است، لطفا اجازه دهید شمر زمانه، امان‌نامه‌اش را رو کند، بعدا اینکه هر روز دارد به شما ناسزا می‌گوید، بی‌هیچ امان‌نامه‌ای! با این حساب، آیا زود نیست «مودب و باهوش» خواندن شمر زمانه؟! آهای کسانی که فکر می‌کنید کربلا درس مذاکره است، کدخدا به شما امان‌نامه نشان نخواهد داد! پس ان‌شاءالله... لابد «فی امان‌الله»!

بنزین به نرخ امروز

تاکسی امروز

ادامه از صفحه اول

راننده گفت: «معلومه که هست آقا. اون از یارانه، اینم از بنزین. این هوا رو هم فردا پولی میکنن. چی فکر کردی؟!»

دانشجو دوباره از اطلاعاتی که داشت پیرامون پولی شدن اکسیژن مخصوص تنفس در بعضی شهرهای خیلی صنعتی دنیا گفت.

البته بعدش چون اخبار گوش کرده بود و روزنامه خوانده بود، شاید هم تیتر «وطن امروز» دیروز حساسش کرده بود درباره چند و چون بنزین توضیحاتی داد. گفت: اختلال نرم‌افزاری که نبوده. یکی از وزارت دستور داده بوده که واریز نکنند.

راننده پرید وسط حرفش: مثل همونی که دستور داده بود نتیجه فوتبال اصفهان رو تو تبریز اعلام نکنن (باخنده). دانشجو ادامه داد: البته روابط عمومی وزارت نفت هم بعد از یک روز و نصفی گفت احتمال تک‌نرخی شدن و قطع بنزین هفتصدی هست!

اینجای بحث مرد میانسال معترض گفت: یا خدا! پس تک نرخی می‌خواد بشه.

دانشجو ادامه داد: البته وزیر نفت گفته همه گزینه‌ها روی میزه!

راننده گفت: خوبه اینا از مذاکرات همین یه قلم رو خوب یاد گرفتن. حتما گزینه نظامی هم رو میزه(باخنده)!

همسر مرد میانسال گفت: ما گفتیم مذاکره می‌کنن قیمت‌ها میاد پایین ولی نشد. چند روز پیش برای ۴ تا دونه میوه ۳۰، ۴۰هزار تومن پول دادم.

مردش گفت: الان اتفاقا اینا کاسه زیر نیم کاسه‌شون اینه که بنزین رو به نرخ لوزان بفروشن! (با خنده قطع و وصل شو).

پسر جوان دانشجو می‌خواست پیاده شود، در حین پیاده شدن گفت: احتمال زیاد بنزین تک‌نرخی میشه! خداحافظ.

بنیاد خیریه غدیر
شماره ثبت ۳۲۴۸۴
شناسه ملی ۱۰۳۲۰۹۰۳۶۹۷
با هبه اموال خود برای پرداخت قرض الحسنه تا ابد از ثواب این صدقه جاریه بهره مند شوید.

بنیاد خیریه غدیر در نظر دارد با انجام امور خیریه و پرداخت قرض الحسنه به تعظیم شعائر غدیر و نشر اندیشه و فرهنگ ولایت بپردازد.
تبرعات مؤمنین برای همیشه در خدمت اینگونه امور ارزشمند باقی خواهد ماند چرا که تنها به صورت وام در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی قرار میگیرد.
با کمک به بنیاد خیریه غدیر اموال خود را در نشر فرهنگ ولایت و غدیر جاودان کنید.

اعضاء هیأت امناء
- حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن ابوترابی فرد
- حجت الاسلام و المسلمین کاظم صدیقی
- حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی میرلوحی
- حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن رحیمیان
- سید مرتضی نبوی
- حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان
- رضا مطلبی کاشانی

سامانه ارتباط پیامکی: ۱۰۰۰۰۰۱۸
نشانی تارنما: GHADEER.IR
تلفن: ۸۸۹۹۱۸۰۳ نمابر: ۸۸۹۹۱۸۰۲
شماره حساب: ۰۱۰۴۱۷۰۴۱۷۰۰۷
شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۳۹۲۰۰